

آئین مانی

در قرن سوم میلادی آئین دیگر همگانی یعنی (آئین مانوی) در اطراف مرزهای مشترک ایران و بابل نمایان گردید. مؤسس آن مانی یا مانس نام داشت و نسبش از طرف مادر به اشکانیان (پارتیان) میرسید. نام پدرش تیک (پاتک) یا فوتتق بابک پسر ابوبزرام بود که از همدان به بابل در بین النهرین رفته بود. وی به سال ۲۱۵ یا ۲۱۶ میلادی (سال چهارم سلطنت اردوان، آخرین پادشاه اشکانی) در قریه ماردینر در ولایت «مسن» ناحیه نهر کوتاه در بابل باستانی متولد شد. پس از فرا گرفتن علوم متداول زمان خود به آئین مغتسله که یکی از فرقه‌های گنوسی است و در آن زمان در نواحی بین فرات و دجله ساکن بودند درآمد؛ ولی بعد هنگامی که از ادیان زمان خود مانند زرتشتی و مسیحی و آیین‌های گنوسی به ویژه مسلک ابن دیسان و مرقیون آگاهی یافت، منکر مذهب مغتسله گردید. مانی آئین زرتشت را مطالعه کرد و خود را مصلح آن شناخت و بقول خودش در سیزده سالگی (سال ۲۲۸ میلادی) چند بار مکاشفاتی یافت و فرشته‌ای اسرار جهان را بدو عرضه داشت و سرانجام پس از آغاز دعوت آئین خود در سال ۲۴۲ میلادی خویش را فارقلیط که مسیح ظهور او را خبر داده بود معرفی کرد. چنانکه در سرودی که به زبان پهلوی سروده گوید: «من از بابل زمین آمده‌ام تا ندای دعوت را در همه جهان پراکنده کنم.» مانی در باب آفرینش می‌گفت: در آغاز خلقت دو اصل وجود داشته است. یکی نیک و دیگری بد. نور را خالق خیر و تاریکی را خالق شر میدانست و می‌گفت: انسان در این میان مختار است به جلوه‌های دو اصل مذکور، یعنی به بدی: که تیره اندیشی، نادریستی، خودخواهی احمقانه، کشتار، حق کشی و غیره است. یا به نیکی که روشن اندیشی، مهربانی، دوستی، گذشت، اتحاد، صمیمیت، غمخواری دیگران و غیره است توجه و کمک کند.

اگر به نیکی توجه کند، رستگار و اگر به بدی عمل کند سرافکنده و معذب خواهد شد. و حاصل آنکه تمایل به نیکی باعث سرافرازی و عروج و بقا و تمایل به بدی سبب اضمحلال و فناى آدمی می‌گردد. او می‌گفت: در حقیقت روشنائی و تاریکی، یا نیکی و بدی (یا روح و ماده) هستند که بعلت اصل غیر قابل تغییر سرنوشت سرشت خود مجبورند به مسیر تعیین شده ازلی خویش ادامه دهند. زیرا در اصل: از نیک و بدی ناید و از بد ثمر نیک، این گفته مانی است که او گفته به تفکیک (رفیع) در این میان فقط انسان است که با تعیین و انتخاب مسیر تمایلی یا مصلحتی خود میتواند به یکی از آن دو راهی که در پیش دارد عمل کند و یا بهتر بگوئیم: نیکی و بدی دو راه تعیین شده قطعی است و هر انسانی عامل انتخاب و ادامه حرکت آن دو در وجود خود است. مانی ابتدا پیرو یکی از فرقه‌های مسیحی ماندائی یا زارئیان بود. این دسته حضرت یحیی را پیغمبر حقیقی میدانست و حضرت عیسی را دروغگو می‌شمرد، با بی همسری و ریاضت در زندگی مخالفت داشت.

مانی پس از مطالعه آئین زرتشت خود را مصلح آن شناخت. هند را سیاحت کرد و با عقاید بودائی آشنا شد، سپس به ایران بازگشت و به تبلیغ دین جدید پرداخت و آن را با ادیان زرتشتی و بودائی و مهری و مسیحی مطابقت داد، ولی تحت تعقیب روحانیان زرتشتی قرار گرفت و محکوم گردید و در سال ۲۷۶ میلادی در شصت سالگی مصلوب شد.

اصل و مبدأ آئین مانی و علل ظهور آن

پس از سقوط و انقراض دولت اشکانیان و گسترش آئین مسیح که تغییر شکل یافته آئین مهر بود تشابهات دینی مسیح با آئین مهر آنقدر زیاد بود و به قدری در ساختن دین مسیح از آئین مهر کمک گرفته شده بود که برای پیروان آئین مهر آسان بود که دین مسیح را بپذیرند؛ بدون اینکه احساس کنند از دین اصلی خود زیاد فاصله گرفته اند :

۱. علامت صلیب که خاص آئین مهر بود و بر پیشانی سربازان مهر داغ یا خال کوبی می شد. علامت دین مسیح قرار گرفت.

۲. روز یکشنبه که روز خورشید بود بیشتر در اثر تلقین پیروان مهر روز اول هفته مسیحیان شد و آن روز را روز خدای ما

خواندند (day of our lord).

۳. روز تولد مهر که در اول زمستان یعنی هنگام بلند شدن روزها پس از رسیدن به کوتاهترین زمان خود بود و روز تولد مهر

شناخته می شد، مسیحیان به عنوان روز تولد مسیح شناختند و آن را عید کریسمس یا نوئل خود قرار دادند.

۴. مسیح مانند مهر در غار یا (دالان دراز) پا به عرصه وجود می نهد و مانند او از سنگ برخواسته به آسمان می رود.

۵. میهمانی مقدس آخرین شام به طوری که در انجیل آمده با شام آخرین شب مهر شباهت دارد.

۶. هر دو از مادرانی باکره به وجود می آیند.

۷. هیچ یک زن نمی گیرند .

۸. مهر با کشتن گاو موجب زنده شدن موجودات و تجدید حیات یافتن آنان می گردد و حضرت مسیح نیز مردگان را از گور بر

می خیزاند.

۹. غسل تعمید در آئین مهر از ضروریات بود و همین امر جزو آداب اصلی مسیحیت گردید.

۱۰. در جزو مراسم و آداب مهر این بود که همه حاضران در خوردن از یک قطعه نان و آب ممزوج با شراب به عنوان هئومه

شرکت میکردند و پیروان مسیح نیز در کلیساها نان و شراب میخورند.

۱۱. میترا در پایان جهان به این عالم باز میگردد، تا جهان را پر از عدل و داد کند و اشخاص صالح و درستکار را از اشخاص گناهکار جدا کند و به درستکاران شیر مقدس یعنی هئومه ممزوج با روغن بدهد تا عمر جاوید یابند و حضرت عیسی نیز در پایان جهان به این دنیا باز خواهد گشت.

۱۲. جزو مراسم آئین مهر؛ ناقوس و روشن کردن شمع هست که هر دو در دین مسیح نیز به چشم میخورد.

۱۳. مهر ایزد عهد و پیمان است، و جالب است که کتاب انجیل را نیز کتاب عهد جدید می نامند. مغرب زمین دین مسیح را به ایران فرستاد و در مقابل این آئین به مرور در ایالت مرزی ارمنستان و نواحی دیگر بطور کامل بسط و انتشار یافت. درست در همین زمان بود که دین مانی در ایران به وجود آمد. دین مانی در حقیقت:

آئینی است که از ترکیب دین زرتشت و دین مهر و مسیحیت به وجود آمده است، میخواست دینی یگانه و مشترک بین آنها بسازد و اگر این فرض به موفقیت منجر می شد و مورد قبول همه واقع می گردید، خطر بزرگ دو دستگی دین و اختلافات آنها برای همیشه رخت بر می بست.

مانی وقتی به سن ۲۷ رسید (۲۴۲ میلادی) روزی که شاپور اول تاجگذاری می کرد برای نخستین بار به انتشار دین خود پرداخت. شاپور اول گفتار مانی را پذیرفت و به اتباع خود دستور داد چنان کنند. اینکار بر زرتشتیان سخت ناگوار آمد و موبدان اجتماع کردند تا وی را از این عقیده منصرف سازند. ولی شاپور درخواست آنها را نپذیرفت.

مانی در اثبات عقیده خود کتابهایی چند پرداخت، از جمله کتاب "کنزالاحیاء" است در شرح آنچه در نفس از جهت روشنائی مایه خلاص و از جهت تاریکی مایه فساد است. و در این کتاب افعال نکوهیده را به ظلمت نسبت میدهد. کتاب دیگری دارد بنام "شاپورگان" که نفس رهائی یافته و نفس درآمیخته با اهریمنان و آلوده به کژی را شرح میدهد، و نیز کتابی دارد بنام "الهدی التذییر" و دوازده انجیل که هر انجیل را به حرفی از حروف تهجی نامیده و نماز را بیان نموده و آنچه باید در خلاص روح بعمل آید توضیح داده است. کتاب دیگر وی "سفرالاسرار" است که آیات و معجزات انبیاء را مورد طعن قرار داده است و بسیاری کتابها و رساله های دیگر.

شاپور مدت ده سال به کیش مانی وفادار ماند، تا اینکه موبد موبدان نزد او رفت و گفت: این مرد دینت را فاسد کرده است، مرا با او روبرو کن تا با او مناظره و مباحثه کنم. شاپور آنها را روبرو کرد.

موبد موبدان در صحبت برتری یافت و شاپور اول از ثنویت دین مانی برگشت و به مذهب زرتشت درآمد. موبدان در صدد قتل مانی برآمدند. مانی ایران را ترک گفت، زیرا شاپور اول او را به کشمیر تبعید کرده بود. وی پس از هند به ترکستان رفت

و سپس به چین رهسپار گردید. در چین طرفداران زیادی دور او جمع شدند. این طرفداران جدید بیشتر ترکان آن دیار بودند و از همین جا بود که آوازه شهرت کارهای مربوط به نقاشی و تصویر گری او با آموزش جدید از صنعت گران چینی آغاز گردید.
واقعه اعدام مانی

پس از مرگ شاپور ساسانی در سال ۲۷۲ میلادی مانی به ایران بازگشت. هر مزد اول مانی را به چشم احترام مینگریست، اما وهرام (بهرام) اول برادر هرمز اول که پادشاهی عشرت طلب و سست عنصر بود؛ مانی را بدست روحانیون زرتشتی سپرد و آنان وی را چندان عذاب دادند تا زندگی را بدورد گفت. بنابر یک روایت مانی، مصلوب شد و برخی گویند زنده زنده پوست او را کردند. بعدشش را بریدند و پوست او را پر از کاه کرده به یکی از دروازه های شهر گندیشاپور خوزستان بیاویختند (۲۷۵ یا ۲۷۶ میلادی) و از آن پس آن دروازه به باب مانی موسوم گشت.

نگاشته ها و اختراعات

مانی مخترع خط جدید هم بوده دارای حروف مصوته، که کتابهای مانویان پارتی زبان و پارسیک زبان و سغدی زبان و غیره به آن خط که مشتق از سریانی و ساده تر از آن است، نوشته شده.

مانی ۶ کتاب نوشته و منشورهای بسیار به اصحاب و پیروان خود و شاید دیگران هم فرستاده که اسامی عده ای از آنها در ضمن فهرست ۷۶ رساله مانی و اصحاب او در کتاب الفهرست ابن ندیم به ما رسیده است.

پنج کتاب را به زبان آرامی شرقی (که مانی در سرزمین آنان بزرگ شده بود) نوشته و یک کتاب هم به نام "شاهپورگان" به پارسیک یعنی زبان جنوب غربی ایران نگاشته که بیشتر مندرجات آن راجع به معاد بوده است.

یکی از کتابهای مانی معروف به "سفر الجابره" است که قطعاتی از آن به زبانهای ایرانی بدست آمده و در زبان ایرانی به نام کتاب "کوان" [ک] خوانده می شد که جمع "کو" و مشتق از لغت اوستائی "کوی" [ک] است که در زمان ساسانیان به معنی "جبار" استعمال می شده است.

دیگر "کنزالاحیاء"، "سفرالاسرار"، "فرقماطیا" که در مآخذ ایرانی ظاهراً "بنگاهیک" و در لاتینی شاید همان "اپیستو لاختوندار منتاء" معروف است. دیگر انجیل زنده یا انجیل مانی را باید نام برد.

این کتاب که قطعاتی از آن در آثار تورفان بدست آمده بر ۲۲ قسمت مطابق ۲۲ حرف تهجی آرامی بنا شده بوده است، و ظاهراً یک جلد آلبوم تصاویر که مبین و نشان دهنده مطالب کتاب بوده و در یونانی "ایقون" و در زبان پارتی "اردهنگ" و در پارسیک "ارتنگ" و در قبطی "ایفونس" و در کتابهای مانوی چینی "تصویر دو اصل بزرگ" نامیده می شد.